

Co-ordination between the Assumptions Based on Dissimulation and the Preferred Remedial Narrations in the Approach of Sheikh Al-Tā'ifah

Mohammad Moharrami¹, Sai'd Hassanzadeh Delgoshā^{2},
Ya'qoub Pourjama²*

1. Ph.D Student, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran
2. Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Islamic Azad University, Tabriz Branch, Tabriz, Iran

(Received: November 15, 2018; Accepted: July 7, 2019)

Abstract

One of the factors influencing the decrees of the contemporary jurists is to convey the narrations based on dissimulation (taqiyyah). This method can often be seen in the works of Sheikh Tousi. Using this method to remove the contradictory narrations was among his significant characteristics which did not have any precedence before his time and the two books namely Al-Tahdhīb and Al-Istibṣār fīmā ikhtalafa mina-l-akhbār are the certain examples of this claim. The present study, analyzing the method of Sheikh i.e. to convey the narrations based on dissimulation and focusing on the sequence of the mentioned preferences in the Maqbūlah of Umar Ibn Hanzalah based on the priority of the justice of narrator, the popularity of narration, its agreement with the Book, and disagreement with the Sunnis ('Ammah) and scrutinizing three cases of his viewpoints as examples invalidates the Sheikh's reasoning for conveying the narrations based on dissimulation and does not see any excuse for that.

Keywords: Sheikh Tousi, Narrations Based on Dissimulation, Basing on Dissimulation, Maqbūlah of Umar Ibn Hanzalah, Preferences.

* **Corresponding Author:** Saeid.ahad.bager@gmail.com

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۶، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹
صفحات ۳۰۸-۲۹۱ (مقاله پژوهشی)

هماهنگی حمل بر تقیه با مرجحات اخبار علاجیه در روئے شیخ الطائفه

محمد محرمی^۱، سعید حسن‌زاده دلگشا^{۲*}، یعقوب پورجمال^۲

۱. دانشجوی دکتری، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

۲. استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۸/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۴/۱۶)

چکیده

یکی از عناصری که در بحث تعارض، فتاوی فقهای متأخر از آن متأثر بوده، حمل روایات بر تقیه است. این شیوه را به کرات می‌توان در آثار شیخ طوسی مشاهده کرد. به‌کارگیری این طریق، هنگام علاج اخبار متعارض، از خصوصیات بارز وی محسوب شده که در دوران ماقبل ایشان، بی‌سابقه بوده است و دو کتاب «تهذیب الأحکام» و «الاستبصار فیما اختلف من الأخبار» نمونه‌های معینی بر این ادعا هستند. پژوهش پیش‌رو با واکاوی عملکرد شیخ طوسی در حمل روایات بر تقیه، با محوریت قرار دادن ترتیب مرجحات مذکور در مقبوله عمرین حنظله که با تقدم اعدلیت راوی، شهرت روایت، موافقت با کتاب و مخالفت با عامه مطرح است و همچنین مدافعه در سه مورد از نظریات وی به‌عنوان ذکر نمونه، صحت استدلال ایشان در حمل روایات بر تقیه را دچار خدشه می‌کند و وجهی بر آنها ملاحظه نمی‌کند.

واژگان کلیدی

حمل بر تقیه، روایات تقیه‌ای، شیخ طوسی، مرجحات، مقبوله عمرین حنظله.

مقدمه

مقوله تقیه در مذهب امامیه به جهت ابتلای امامان شیعه به خفقان و استبداد حکام جور زمان خویش و مجاری جریانش در طول تاریخ پرفراز و نشیب تشیع، از مباحث مهم و کاربردی فقه و قواعد آن محسوب می‌شود. این عنوان، در تعارض ادله که عهده‌دار بحث در زمینه تنافی مقتضای دو یا چند دلیل با یکدیگر است و همچنین ضمن مبحث اخبار علاجیه به‌ویژه مرجحیت مخالفت با عامه در مقبوله عمرین حنظله نیز مطرح است. بر این اساس، هنگام تعارض دو خبر، هر کدام که موافق نظر اهل سنت باشد، از گردونه استدلال خارج شده که در اصطلاح، عنوان حمل بر تقیه بر آن اطلاق می‌شود. این نوع برخورد با روایات متعارض، از زمان شیخ طوسی به‌عنوان طلایه‌دار کاربرد آن، تا عصر حاضر ادامه دارد.

قبل از پرداخت مبسوط به بحث، لازم است به مفهوم تقیه در لغت و اصطلاح بپردازیم.

مفهوم‌شناسی تقیه

تقیه در لغت

صاحب کتاب العین مفهوم تقیه را «تحفظ و جلوگیری» می‌داند. وی در این زمینه می‌نویسد: «و کلّ ما وقی شیئاً فهو وقاء له و وقایة ... و التقوی فی الأصل: وَ قَوَى فَلَمَّا فُتِحَتْ أُبْدِلَتْ تَاءً فَتُرِكَتْ فِی تَصْرِیْفِ الْفِعْلِ، فِی التَّقَى وَ التَّقْوَى وَ التُّقَاةَ وَ التَّقِیَةَ» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۳۸ - ۲۳۹). عده‌ای نیز واژه تقیه را مصدر ثلاثی مزید برای فعل «إتقی، یتقی» ذکر کرده‌اند و آن را به معنای برحذر کردن دانسته‌اند (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱۵: ۴۰۲ و ۴۰۱). از مجموع معانی مذکور روشن می‌شود که لغویان اختلاف اساسی در بیان مفهوم تقیه نداشته‌اند و تحفظ و حذر، وجه مشترک تعریف‌های آنهاست.

تقیه در اصطلاح

از نظر شیخ مفید تقیه عبارت است از: «کتمان حق و پوشاندن عقیده خود و ترک مخالفت با مخالفان در مواردی که متضمن زیان و ضرری در دین یا در دنیا باشد» (مفید، ۱۳۶۳: ۱۱۵).

شیخ انصاری در تعریف این اصطلاح بیان می‌کند: «مراد از تقیه جلوگیری از ضرر و صدمه دیگری است به وسیله هماهنگی با مخالفان حق در قول و فعل» (انصاری، ۱۴۱۴: ۷۱). امام خمینی نیز در «المکاسب المحرمه» در ذیل بحث در زمینه ولایت جابر، تقیه را این‌گونه تعریف می‌کند: «تقیه عبارت است از جلوگیری از ضرر و زیان قوم مخالف مذهب، به انجام اعمال بر طبق مذهب آنان» (خمینی، ۱۳۸۵، ج ۲: ۲۲۳).

بر تعریف‌های فوق اشکال‌هایی از قبیل عدم اشتغال بر تمام اقسام تقیه وارد است که برای اجتناب از نقص‌ها و ایرادهای آنها، تعریف یکی از نویسندگان معاصر که دارای جامعیت و اشتغال بر تمام اقسام تقیه است را به‌عنوان تعریف برگزیده بیان می‌کنیم: «تقیه عبارت است از اینکه انسان - اعم از عوام و خواص و ائمه (ع) - برای حفظ جان یا آبرو و یا مال خویش یا نزدیکان یا هم‌مسلمانان و یا به‌خاطر رعایت مصلحت دین یا مذهب، در مقابل دشمنان دین یا پیروان مذاهب دیگر یا هم‌مسلمانان، عقیده و نظر خود را به زبان نیاورد، یا برخلاف عقیده‌اش را بگوید و یا در ظاهر، مطابق روش ناظران و برخلاف روش خویش رفتار کند؛ خواه آن چیزی که پنهان می‌کند، از اصول دین باشد، خواه از فروع دین و خواه از مسائل عرفی» (حسن‌زاده دلگشا، ۱۳۸۸: ۲۶ - ۲۷).

پیشینه حمل روایات بر تقیه

این شیوه حل تعارض اخبار، به‌ویژه در کتب فقهای متأخر، یکی از عناصر تأثیرگذار بر استنباط بوده و آنان را به فتوا دادن برخلاف بعضی از روایات مجبور کرده است. به این معنا که به نظر آنان، معصوم (ع) در آن روایات در مقام بیان حکم واقعی نبوده است، لذا کلام وی که در حالت عادی یکی از منابع فقه به‌شمار می‌رود، در این موارد، برای استنباط احکام فقهی فاقد ارزش است. از این‌رو روایات فراوانی که از نظر سند هم صحیح هستند، به جهت حمل بر تقیه از کارایی می‌افتند (صفری، ۱۳۹۴: ۲۳۷). این رویه، در آثار شیخ طوسی، به‌عنوان آغازگر این شیوه در استنباط، مشهود است. در اولین عصر حضور مستقل فقهای شیعه بعد از ائمه (ع)، از میانه سده سوم تا زمان ظهور شیخ طوسی در قرن پنجم، هرچند تقیه در فقه به‌عنوان مسئله‌ای فقهی حضور پررنگی داشته، حمل روایات بر تقیه به‌عنوان راه علاج

اخبار متعارض، به‌ندرت استفاده می‌شده است. راه حل اصحاب متقدم برای علاج تعارض در فقدان استفاده از حمل بر تقیه و دیگر قواعد کلی، بررسی موردی هر روایت بر اساس قراین و شواهد تاریخی، هم از ناحیه مضمون و هم از ناحیه سند بوده است (مددی الموسوی، ۱۳۹۳: ۹۷). اما با ظهور شیخ طوسی در سده پنجم، حمل بر تقیه در فقه، ناگهان سطح متفاوتی یافت و این نوع حمل، به ابزار متداولی در برخورد با روایات تبدیل شد. او ابتدا این حمل را در سطح گسترده‌ای در دو مجموعه روایی خود «تهذیب الاحکام» و «استبصار» مرتکب شد. به‌عنوان نمونه، تنها در استبصار از حدود پنج هزار و پانصد روایت، دویست و بیست روایت بر تقیه حمل شده‌اند. این حمل گاهی به‌عنوان تنها توجیه برای حل تعارض استفاده شده است. نتیجه این امر، پیش آمدن انفرادات و حتی تولد عناوین جدید در ابواب فقهی بود که به نسبت فقه متقدم، هم از جهت روش و هم از جهت نتیجه، بی‌سابقه بود (مددی الموسوی، ۱۳۹۳، ۹۴ - ۹۵).

البته در خصوص اینکه در زمان شیخ، حمل روایات بر تقیه مورد توجه خاص وی واقع شد، باید شرایط خاص زمان شیخ طوسی را در نظر داشت؛ چرا که شیعه به‌شدت مورد هجوم مخالفان بوده و بین علمای شیعه نیز در آرا و فتاوی، اختلاف بسیاری وجود داشت (رضازاده عسکری، ۱۳۸۴: ۲۴۷).

در زمینه شیوه شیخ و مقتضیات زمان وی، توجه به چند نکته ضروری است: اینکه حمل بر تقیه به یک‌باره مورد توجه ویژه شیخ واقع شد، منبعث از مبنای جدید وی در پذیرش حجیت خبر واحد بود (طوسی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۱۲۶). وی بدون پذیرش حجیت اخبار آحاد نمی‌توانست تفریع فروع کند و پاسخی علمی در برابر هجمه‌های مخالفان مبنی بر نقص در فقه و تعداد فروع و مسائل آن داشته باشد. از این‌رو کتاب فقهی المبسوط را در پاسخ به این تحقیر مخالفان تألیف کرد (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲). شیخ طوسی با ابداع شیوه اجتهادی نوینی که مسائل فقهی را با تفریع و تفصیل و مقارنه بین احکام و همچنین تطبیق قواعد احکام از محدودیت خارج می‌کرد، ثابت کرد که فقه شیعه برای هر واقعه و رویدادی حکم مستقلی دارد (جناتی، ۱۳۷۲، ۲۵۲؛ صدر، ۱۳۷۹، ج ۱: ۷۹ - ۸۰). از

آنجایی که شیخ در آثار خود به صراحت اشاره‌ای به ضابطه حمل اخبار بر تقیه ارائه نکرده است، برای تبیین بحث، تذکر نکاتی به عنوان مقدمه بحث ضروری به نظر می‌رسد.

حمل روایات بر تقیه

هر روایتی برای اینکه مستند حکم شرعی قرار بگیرد، باید سه مرحله را طی کند: مرحله صدور: در این مرحله باید اثبات شود که روایت مورد نظر (به‌طور قطعی یا ظن معتبر) از معصوم (ع) صادر شده است؛ مرحله جهت صدور: در این مرحله به دنبال اثبات این نکته هستیم که معصوم (ع) این روایت را به منظور بیان حکم واقعی خداوند گفته است و در هنگام بیان آن، مسائلی همچون تقیه یا مصالح دیگری که سبب عدم بیان حکم واقعی شود، در کار نبوده است. این مرحله را به نام‌های مختلفی همچون «أصالة عدم التقية» (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۷: ۲۳۴) و «أصالة الجهة» (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱: ۲۲۷) نامیده‌اند؛ مرحله ظهور: این مرحله، مرحله اثبات دلالت حدیث بر مدعاست که برای اثبات آن، باید از اصلی با عنوان «أصالة الظهور» عبور کرد (صفری، ۱۳۹۴: ۲۷۵ و ۲۷۷).

حال بحث این است که آیا اخبار تقیه، قابلیت تعارض با دیگر اخبار معارض را دارند یا اینکه اساساً حجیتی بر آنها متصور نیست. در این زمینه میان فقها اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف در بحث مخالفت با عامه نمود پیدا کرده است که ضمن تلازم با عنوان حمل بر تقیه و ضمن وجود تفاوت‌های اساسی در نگرش فقها، از عناوین چالش‌برانگیز مبحث تعارض به‌شمار می‌آید. دیدگاه تمیزی یا ترجیحی به این مسئله، بیانگر تأثیر آن در بحث تعارض و حمل روایات بر تقیه است. در واقع، اکثر و مشهور فقها در پذیرش اصل مرجحیت مخالفت با عامه اتفاق نظر داشته‌اند که در این زمینه فقهایی مانند شیخ طوسی و علامه حلی پیشتاز بوده‌اند و دیگران در سایه پیشگامی ایشان تا حدی مقلدانه عمل کرده‌اند (علیزاده نوری و نویسندگان، ۱۳۹۳: ۷۸).

با نظر به سیر تاریخی این بحث در آثار فقها، رویکردهای موجود را در سه دیدگاه می‌توان بیان کرد: دیدگاه اول: شیخ مفید، سید مرتضی و محقق حلی با انکار یا محدود کردن دامنه حجیت اخبار آحاد، ادله متنی مرجحیت مخالفت با عامه را وافی به

مقصود نیافته‌اند (علیزاده نوری و نویسندگان، ۱۳۹۳: ۷۹)؛ دیدگاه دوم: مخالفت با عامه را با عنوان تمییز حجت از لاحجت مطرح می‌کند و مرجحیتی بر آن قائل نیست (خراسانی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۵)؛ دیدگاه سوم: نظر مرحوم محمد باقر صدر که عمل به اخبار علاجیه را به نوعی جمع عرفی - و نه ترجیح - تفسیر کرده و از باب تقدم نص بر ظاهر، اخبار مخالف با عامه را بر معارضشان مقدم داشته است (صدر، ۱۴۱۷، ج ۷: ۴۱۵).

در تقویت نظر مشهور مبنی بر پذیرش اصل مرجحیت مخالفت با عامه و نقد نظر مرحوم آخوند، باید متذکر شویم که لسان اخبار علاجیه، رجحان یکی از متعارضین است، نه سقوط آنها از حجیت. مطلب شایان توجه اینکه هیچ قطعی به تقیه‌ای بودن خبر موافق عامه نداریم و این امر صرفاً در حد احتمال مطرح بوده و بر همین اساس قاطبه اصولیون و اکثر اخباریون، حمل بر تقیه را مشروط بر تعارض کرده‌اند. بدیهی است در صورت عدم تعارض، حمل بر تقیه نیز منتفی خواهد بود، هرچند خبر موافق عامه باشد. نکته‌ای که با عنایت به آن، نظر مرحوم آخوند محل اشکال به نظر می‌رسد، اینکه اصل موضوعی در تعارض حجیت است؛ به این معنا که با فرض حجیت دو خبر، تعارض متصور می‌شود و سقوط حجیت، موضوع آن را منتفی می‌کند.

مرحوم آخوند برخلاف مشهور، قائل به تخییر ابتدایی بود که بر اساس مبنای وی، به صرف تعارض یکی از متعارضین، می‌توان به اختیار هر کدام را دلیل حکم شرعی قرار داد (خراسانی، بی‌تا، ۴۴۳ - ۴۴۴). به این ترتیب، با فرض عدم حجیت خبری که حمل بر تقیه می‌شود، دیگر نمی‌توان آن خبر را در بحث تعارض مطرح کرد. لذا این مبنا با نظر تمییزی وی (دیدگاه دوم) جمع‌شدنی نیست. علاوه بر این می‌دانیم که موارد متعددی از روایات تقیه‌ای، در شرایط تقیه‌ای مبنای عمل قرار می‌گیرند که در صورت سقوط حجیت این دسته از اخبار (به‌طور مطلق) در باب تقیه نیز استنادشدنی نخواهند بود، به‌ویژه در زمینه شناسایی دامنه تقیه در عبادات. در توضیح مطلب فوق باید متذکر شویم که روایات متضمن حکم شرایط تقیه‌ای بر دو نوع هستند: گاهی در روایت به صراحت، حکم تقیه‌ای بیان شده است و آن حکم، به عمل تقیه‌ای اختصاص دارد. البته در غالب موارد، چنین تصریحی در متن

روایت وجود ندارد و به جهت تعارض آن روایت با اخبار دیگر، احتمال تقیه‌ای بودن آن تقویت می‌شود. در واقع، با تحقق تعارض، تقیه‌ای بودن خبر و نحوه عمل بر اساس آن معلوم می‌شود.

ترتیب مرجحات

دیدگاه شیخ طوسی

هرچند در آثار فقهی و اصولی شیخ، ملاک و ضابطه مشخصی برای حمل روایات بر تقیه مشهود نیست، ولی مرحوم شیخ در دو کتاب تهذیب الأحکام و استبصار به بحث تعارض پرداخت مبسوطی داشته است. وی در مقدمه تهذیب الأحکام در خصوص غرض تألیف آن به ذکر مستندات قطعی هر مسئله و احادیث مشهور و ذکر احادیث متعارض و شیوه رفع ناسازگاری این احادیث با یکدیگر و تأویل آنها یا وجوه ضعف احادیث متعارض اشاره دارد (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۲ - ۳).

وی استبصار را نیز به جهت تألیف مجموعه مختصرتری در بیان مقایسه احادیث مختلف تألیف کرد که در مقدمه آن با تقسیم‌بندی اخبار به متواتر و غیرمتواتر و بیان اقسام و قراین آنها، در مقام تبیین منظومه نظری - عملی خویش در باب مرجحات و شیوه برخورد با احادیث متعارض است. وی فصل ممیز اخبار متواتر با اخبار آحاد را قراین متعددی می‌داند که علاوه بر اینکه وجود آنها موجب علم هستند، خبر متواتر را نیز از محدوده اخبار آحاد خارج می‌کند. قراینی که شیخ احصا کرده، مشتمل بر مطابقت با ادله عقل و مقتضای آن، مطابقت با ظاهر قرآن، مطابقت با سند مقطوع و اجماع است. اما عمل به خبر واحدی که دارای معارض باشد را مشروط به شرایطی کرده که اعدلیت راویان به‌عنوان اولین شرط بیان شده است. در وهله بعد، اگر دو خبر در عدالت روات مساوی بودند، به خبری که تعداد راویانش بیشتر باشد، عمل می‌شود. در صورت تساوی در عدالت و عدد و نبود قراین مذکور، عمل به خبری که امکان تأویل دارد، بر خبری که عمل به آن مستلزم طرح خبر دیگر باشد، مقدم است. اما شاید عمل به هر دو خبری که امکان تأویل دارند نیز، میسر باشد، اما یکی از دو تأویل، خبری داشته باشد که معارضد و پشتوانه آن محسوب شود و لفظ یا دلیلی شاهد بر بعضی وجوه آن باشد - حال

چه به صراحت یا تلویح - و خبر دیگر عاری از شاهد باشد، که در این صورت، عمل به خبری که عاری از شاهد است، در اولویت قرار دارد.

شیخ دو حالت را نیز مجرای اصل تخییر می‌داند که اولی صورتی است که هیچ کدام از دو خبر متعارض، شاهدی نداشته باشند و همچنین زمانی که عمل به دو خبر متعارض، جز با رد و طرح خبر دیگری میسر نباشد. البته شیخ به مصیب بودن شخصی نیز اشاره دارد که بعد از فحوص و یأس از یافتن مرجح، به خبری عمل کند که برخلاف عمل شخص دیگر باشد و دلیل آن را نیز حدیث «قالوا اذا آورد علیکم حدیثان و لا تجدون ما ترجحون به احدهما علی الاخر مما ذکرناه کنتم مخیرین فی العمل بهما»^۱ بیان می‌کند. وی در نهایت، نبود اجماع بر صحت یا ابطال یکی از متعارضین را مانند حالتی می‌داند که اجماع بر صحت دو خبر وجود داشته باشد که در این صورت عمل به هر دو خبر، محکوم به جواز و صحت خواهد بود (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۲ - ۳).

نکته‌ای که توجه به آن اهمیت فراوانی دارد، نحوه مواجهه با روایات متعارض است که بنا بر نظر مشهور اصولیون امامیه و اهل سنت، در مواردی که کاربرد یکی از روش‌های جمع عرفی ممکن باشد، - که در این صورت تعارضی متصور نیست و از آن به تعارض غیرمستقر نیز تعبیر می‌کنند - رفع تعارض از این طریق صورت می‌گیرد (حائری طهرانی، بی‌تا، ج ۱: ۴۴۰؛ خراسانی، بی‌تا: ۴۴۱؛ زحیلی، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۱۹۴؛ خالف، بی‌تا: ۲۲۹). در صورت عدم امکان جمع عرفی، ترجیح و اخذ مرجحات مطرح می‌شود. لذا بر اساس مبنای مشهور، در موارد جمع عرفی که شامل عام و خاص و تقدیم نص بر ظاهر و دیگر موارد خواهد بود، مجالی بر تعارض و اعمال قانون‌های آن باقی نمی‌ماند، چرا که مجرای جمع بین ادله و عمل به آنهاست. در بحث ترجیح نیز که مقام بعد از جمع عرفی محسوب می‌شود، مقبوله عمر بن حنظله مورد استناد و عمل فقهای امامیه است (حسینی عاملی، بی‌تا، ج ۱۰: ۴؛ مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۲۱؛ خمینی، ۱۳۸۸: ۸۳). مطابق مقبوله، رتبه مخالفت با عامه مؤخر از سایر مرجحات است

۱. با تتبع ما در منابع روایی، روایت فوق‌الذکر با عبارات منقول در مقدمه‌ی استبصار، یافت نشد.

(صدوق، ۱۴۱۳، ج ۳: ۸ و ۱۱؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱: ۶۷ - ۶۸). بر اساس متن مقبوله، پس از بررسی اعدلیت، افقهیت، اصدقیت و اورعیت راوی و همچنین شهرت روایت، موافقت با کتاب و سپس مخالفت با عامه بیان شده است که به نظر می‌رسد رعایت این ترتیب موضوعیت دارد.

دیدگاه دیگر فقها

البته در زمینه ترتیب مرجحات، نباید اختلاف نظر فقها را از نظر دور داشت؛ با این توضیح که مرجحات را به دو دسته دلالی و روایی تقسیم می‌کنند. مرجحات دلالی که شامل موارد جمع عرفی از قبیل تقدیم نص بر ظاهر یا اظهر بر ظاهر بوده و در مقابل، مرجحات روایی نیز مشتمل بر سه قسم سندی یا صدور، مضمونی و جهتی هستند.

دیدگاه مشهور

مطابق نظریه مشهور، بین مرجحات ترتیب وجود دارد که البته تقدم مرجحات، محل اختلاف است و در این زمینه، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. شیخ انصاری و مرحوم نایینی قائل به تقدم مرجح صدور بر جهتی هستند (انصاری، ۱۴۱۹، ج ۴: ۶۰؛ کاظمی خراسانی، بی تا، ج ۴: ۷۸۰). صاحب «درر الفوائد» نیز در تعارض مرجح صدور با جهتی، قائل به تخییر است (حائری یزدی، ۱۴۱۸، ج ۲: ۶۸۴).

دیدگاه آخوند خراسانی

مرحوم آخوند، قائل به نبود ترتیب است؛ وی تمام مرجحات را در عرض واحدی قلمداد می‌کند که مرجح آنها مرجح صدور است (خراسانی، بی تا: ۴۵۳ - ۴۵۴).

دیدگاه برگزیده

نکته‌ای که با عنایت به آن، نظر شیخ انصاری و مرحوم نایینی تقویت می‌شود، مراتب مرجحات بر حسب اهمیت در مرجحیت آنهاست که در این صورت، مرجح صدور بر مرجح جهتی مقدم خواهد بود؛ چرا که جهت صدور، فرع از اطمینان از اصل صدور است؛ یعنی مرجحی که موجب اقربیت به صدور خبر است، مثل اوثقیت و افقهیت، مقدم بر مرجحی است که تعیین‌کننده جهت صدور باشد، مانند مخالفت با عامه. این اولویت از ترتیب مقبوله نیز به وضوح مستفاد است.

اشکال‌های امام خمینی بر دیدگاه شیخ انصاری

حضرت امام در کتاب «التعادل و الترجیح» و در بحث تعدی یا عدم تعدی به مرجحات منصوصه، اشکال‌هایی بر دیدگاه شیخ انصاری مبنی بر تقدم تعبد به صدور بر تعبد به جهت و مضمون وارد کردند که تبیین آن، موجب تبیین بیشتر بحث می‌شود.

اشکال اول

به نظر ایشان، تقدم مرجح صدور بر جهتی، بر هیچ مبنا و دلیلی استوار نیست؛ با این توضیح که عقلا، با کسب اطمینان از جمیع جهات یک خبر یا روایت (مانند اصل صدور، جهت صدور، و ظهور آن و همچنین سایر اصول عقلایی^۱) به آن عمل می‌کنند. وی برای بیان مراد شیخ، دو معنا ذکر می‌کند و هر دو را نیز مردود می‌داند: الف) اگر مراد شیخ از تعبد به صدور، لزوم عمل به روایت باشد، آن هم لزومی که از ناحیه شارع بوده یا بنای عقلا بر چنین اتکا و عملی منعقد شده باشد، باید این‌گونه بیان کرد که شرع و عقلا، تنها در صورت اطمینان از سایر جهات، ما را ملزم به عمل و اتکا می‌کند و صرف صدور یک روایت، برای عمل به آن کافی نیست. به عبارت دیگر، اصل صدور، در عرض سایر اصول عقلایی برای عمل به روایت کارایی دارد؛ ب) اما اگر مراد ایشان از تعبد، چیزی غیر از الزامی شرعی یا بنای عقلایی باشد، ما معنای محصلی برای این تعبد نداریم (خمینی، ۱۳۸۴: ۲۱۷).

نقد اشکال اول^۲

در ما نحن فیه، بحث بر سر تقدم رتبی مرجحی بر مرجح دیگر است، نه عمل به یک خبر؛ به دیگر سخن، ما ملاک تقدم و اولویت میان مرجحات دو خبر هنگام تعارض را بررسی می‌کنیم. در واقع، تعارض میان دو خبری مورد بحث است که در هر دو، أصالة الصدور و أصالة الجهة جریان دارند و اساساً تحقق این اصول عقلایی که مقوم حجیت خبرین متعارضین است، محل نزاع نیست.

۱. مانند اصل اطلاق و عموم و حقیقت.

۲. نقدهای مذکور در این بخش، متأثر از تقریرات درس خارج استاد محسن فقیهی به تاریخ ۱۳۹۶/۰۹/۲۱ است.

اشکال دوم

اشکال دوم حضرت امام، ناظر بر فرض تعارض است؛ با این توضیح که در مقام تعارض، تمام اصول لفظیه و عقلیه از حجیت ساقط می‌شوند، چرا که این اصول در دو طرف اخبار متعارض جریان دارند و تعارض، عامل سقوط آنها از حجیت است. پس باید در پی دلیل علاجگری باشیم که به زعم ایشان، روایات علاجیه موافقت با کتاب مقدم می‌شوند (خمینی، ۱۳۸۴: ۲۱۸).

نقد اشکال دوم

در نقد این اشکال حضرت امام، سؤالی مطرح می‌شود که چرا باید اصول عقلایی و لفظی به صرف تعارض سقوط کنند؟ بر اساس این مبنا، هنگام تعارض، به‌طور مثال باید اصل صدور روایتی با راوی عادل با اصل صدور خبری دیگر با راوی عادل، تساقط کند که البته در این‌گونه موارد، تکلیف، اخذ روایتی است که راوی عادل‌تری دارد.

اشکال سوم

ایشان در نهایت این‌گونه بیان می‌کنند که بر فرض اینکه بنای عقلا، تقدم مرجحات صدور را بپذیرد، بنای عقلا را یارای مقابله و مقاومت در برابر نصوصی نیست که موافقت با کتاب را بر دیگر مرجحات مقدم می‌شمارند و بنای عقلا با بیان شارع، قابل ردع و تخصیص است. البته به نظر ایشان تمام این موارد در فرضی هستند که در چارچوب مرجحات منصوصه بحث کنیم. اما اگر قائل به جواز تعدی از مرجحات منصوصه به سایر مرجحات باشیم، تنها ملاکی که سبب تقدم یک مرجح بر دیگری می‌شود، این است که روایت حائز مرجح را نزدیک‌تر به واقع بیابیم. در واقع، هر مرجحی چنین امتیازی را برای یک روایت آورد، بر دیگری مقدم خواهد بود (خمینی، ۱۳۸۴: ۲۱۸).

نقد اشکال سوم

مبنای حضرت امام در تقدم موافقت کتاب بر سایر مرجحات، حدیث ضعیف السند عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله است^۱ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۷: ۱۱۸) که اعتبار آن را دچار

۱. مرحوم نایینی هم قائل به دلالت روایت عبدالرحمن بن ابی‌عبدالله بر تقدم ترجیح به موافقت با کتاب بر ترجیح

خداشه می‌کند.^۱ از سوی دیگر، در روایت مقبوله، موافقت با کتاب، با وجود تقدم بر مخالف با عامه، نسبت به مرجحات صدور، رتبه‌ای مؤخر دارد.

در نهایت، به نظر می‌رسد که قول حق، تقدم مرجحات صدور بر جهتی است که صراحت مقبوله نیز مؤید آن بوده و تنها معارض آن، روایت عبدالرحمن بن ابی عبدالله است که به دلیل ضعف سند خداشه‌پذیر است. البته با توجه و دقت در متن مقبوله عمر بن حنظله، به وضوح ترتیب مرجحات مستفاد است.

«... فَقَالَ الْحُكْمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا - وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا - وَلَا يُلْتَفَتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ الْآخِرُ - قَالَ فَقُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا - لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى صَاحِبِهِ - قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَاتِهِمَا عَنَّا - فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ - الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ عِنْدَ أَصْحَابِكَ - فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا - وَيُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ - فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَأَرِيْبَ فِيهِ إِلَى أَنْ قَالَ - فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمْ مَشْهُورَيْنِ - قَدْ رَوَاهُمَا التَّقَاتُ عَنْكُمْ - قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ - وَخَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ - وَيُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمَهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ - وَوَافَقَ الْعَامَّةَ - قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ - وَوَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ - وَالْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ - فَقَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۰۶ - ۱۰۷).

همان‌گونه که در مقبوله بیان شده است، در بحث تعارض اخبار، بررسی احوال راویان با عبارت «أَعْدَلُهُمَا وَأَفْقَهُهُمَا وَأَصْدَقُهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَأَوْرَعُهُمَا» تعبیر اعدلُهُمَا در مرتبه نخست باید بررسی شود. به محتوای خبر در مرحله بعد باید توجه کرد و روایت شاذ و غیرمشهور کنار

به مخالفت عامه است، ولی به جهت ضعف سند، عمل به آن را مشکل می‌داند (کاظمی خراسانی، بی تا: ۷۸۴).
 ۱. إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثَانِ مُخْتَلِفَانِ - فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى كِتَابِ اللَّهِ فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَمَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَارْذُوهُ فَإِنَّ لَمْ تَجِدُوهُمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ فَأَعْرِضُوهُمَا عَلَى أَخْبَارِ الْعَامَّةِ فَمَا وَافَقَ أَخْبَارَهُمْ فَارْذُوهُ وَمَا خَالَفَ أَخْبَارَهُمْ فَخُذُوهُ.

گذاشته می‌شود. تعبیر «فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَالسُّنَّةِ» نیز بیانگر مرجح بعدی بوده که پس از مشهور بودن خبر مطرح شده است. در نهایت، مخالفت با عامه به‌عنوان آخرین مرجح بیان شده که در صورت عدم امکان ترجیح با مرجحات قبلی، این عنوان مطرح می‌شود و رتبه‌ای مؤخر نسبت به سایر مرجحات دارد. اما شیخ طوسی در تبیین روایات مورد بحث در این مقاله، ظاهراً بر مرجح مخالفت با عامه، تقدم قائل شده است.

نقد و بررسی سه نمونه در تهذیب و استبصار

با عنایت به فقدان بیان مناطی متعین در تألیفات شیخ و مبنا قرار دادن مرجحات مذکور در مقبوله عمر، به‌عنوان نمونه نقد و بررسی احادیثی که مرحوم شیخ بدون عنایت به ترتیب مرجحات، بدو متعرض حمل بر تقیه شده‌اند را مطرح می‌کنیم:

روایت اول

در کتاب تهذیب الأحکام، احادیث ذیل با وجود اشکال سندی، حمل بر تقیه شده‌اند.

- عَلِيُّ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ فِيَمَا يُعْلَمُ رَوَاهُ قَالَ: إِذَا تَرَكَ الْمَيِّتُ جَدَّتَيْنِ أُمَّ أَبِيهِ وَ أُمَّ أُمَّهُ فَالْسُّدُسُ بَيْنَهُمَا.

- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ غِيَاثِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ: أَطْعَمَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) الْجَدَّتَيْنِ السُّدُسَ مَا لَمْ يَكُنْ دُونَ أُمَّ الْأُمِّ أُمَّ وَ لَا دُونَ أُمَّ الْأَبِ أَبٍ.

وی در ذیل احادیث فوق می‌نویسد: «قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ: هَذَا الْخَبْرَانِ غَيْرُ مَعْمُولٍ عَلَيْهِمَا لِأَنَّ الْخَبَرَ الْأَوَّلَ مُرْسَلٌ مَقْطُوعُ الْإِسْنَادِ وَ الثَّانِي مَعَ الْأَوَّلِ مُخَالَفَانِ لِمَا قَدَّمَاهُ مِنَ الْأَخْبَارِ لِأَنَّ قَدَّ بَيْنَنَا أَنَّ الْجَدَّةَ إِنَّمَا تَسْتَحِقُّ الطُّعْمَةَ مِنْ نَصِيبِ وَلَدِهَا وَ الْخَبَرُ يَتَضَمَّنُ أَيْضاً أَنَّهَا تُعْطَى الطُّعْمَةَ إِذَا لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ وَ لَدَهَا وَ يَحْتَمِلُ أَنْ يَكُونَ الْخَبْرَانِ وَرَدًا مَوْرَدِ التَّقْيَةِ لِأَنَّ هَذِهِ الْقَضِيَّةَ قَضَى بِهَا أَبُو بَكْرٍ فِي خِلَافَتِهِ فَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ رُويَ عَلَيَّ مَا قَضَى بِهِ» (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۹: ۳۱۳ - ۳۱۴). مطابق مبنایی که از مقبوله مستخرج است، خدشه در سند، مانع حمل خبر بر تقیه می‌شود.

روایت دوم

شیخ در باب «الصلاة في الخبز المغشوش» کتاب الإستبصار، ضمن بیان احادیث این باب، با بیان شاذ بودن روایت سوم، آن را حمل بر تقیه کرده است.

«فَأَمَّا مَا رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ دَاوُدَ الصَّرْمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي بِشِيرُ بْنُ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلَاةِ فِي الْخَبْزِ يُغَشُّ بِوَبْرِ الْأَرَانِبِ فَكَتَبَ يَجُوزُ ذَلِكَ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۸۷). وی در ادامه چنین می‌نویسد: «فَهَذَا خَبْرٌ شَاذٌ لَمْ يَرَوْهُ إِلَّا دَاوُدُ الصَّرْمِيُّ وَإِنْ تَكَرَّرَ فِي الْكُتُبِ بِأَسَانِيدٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ الْوَجْهُ فِيهِ ضَرْبًا مِنَ التَّقِيَّةِ كَمَا قُلْنَا فِي غَيْرِهِ مِنَ الْأَخْبَارِ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۳۸۷). حمل بر تقیه با رتبه‌ای مؤخر نسبت به شاذ بودن خبر که با تعبیر «الشاذ الذي ليس بمشهور» در مقبوله بیان شده است، مجرای برای حل تعارض ندارد.

روایت سوم

شیخ در جلد اول استبصار در باب «الْخَمْرُ يُصِيبُ التَّوْبَ» با نقل احادیثی که با ظاهر آیات قرآن مخالف است، آنها را حمل بر تقیه می‌کند که یک نمونه از آن روایات را ذکر می‌کنیم: «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي سَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) إِنَّا نَخَالِطُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى وَالْمَجُوسَ وَ نَدْخُلُ عَلَيْهِمْ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَيَمُرُّ سَاقِيهِمْ فَيُصَبُّ عَلَى ثِيَابِي الْخَمْرُ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِلَّا أَنْ تَشْتَهَى تَغْسِلُهُ» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۰). وی پس از نقل اخبار فوق، چنین بیان می‌کند: «وَهَذِهِ الْأَخْبَارُ مُخَالَفَةٌ لِظَاهِرِ الْقُرْآنِ فَيَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ الْعَمَلُ عَلَى غَيْرِهَا وَ الَّذِي يَدُلُّ عَلَى أَنَّ هَذِهِ الْأَخْبَارَ خَرَجَتْ مَخْرَجَ التَّقِيَّةِ مَا» (طوسی، ۱۳۹۰، ج ۱: ۱۹۰). مراد شیخ، مخالفت با آیه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَ الْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» (مائده: ۹۰) بوده، البته با قطع نظر از مخالفت این روایت با قرآن که میان برخی فقها محل مناقشه است (اردبیلی، بی تا: ۴۲؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۱: ۷۲) اما خود شیخ با اذعان به مخالفت آن با کتاب، خبر مذکور را حمل بر تقیه کرده است. همان‌گونه که ذکر شد، در صورتی که خبری با ظاهر آیات قرآن مخالف باشد، همین

مخالفت دلیل بر رد آن و همچنین به جهت تقدم رتبی، موجب عدم جواز حمل آن بر تقیه می‌شود.

نتیجه‌گیری

در مجموع، می‌توان با عنایت به بهره‌گیری شیخ از حمل روایات بر تقیه در حل تعارض اخبار، این‌گونه بیان کرد که:

۱. در آثار فقهی و اصولی شیخ، ضابطه و ملاک معینی در اخذ مرجحات باب تعارض وجود ندارد؛ این در حالی است که مقبوله‌ی عمر بن حنظله به‌عنوان ملاکی واضح، پس از عدم امکان جمع عرفی مطرح بوده و موضوعیت ترتیب مرجحات آن و ضرورت رعایت ترتیب مذکور، نشانگر صحت عملکرد در باب تعارض محسوب می‌شود؛ در نمونه‌های مورد بحث مقاله، تمسک به مقبوله ملاحظه نمی‌شود.

۲. مرجحات مذکور در مقبوله‌ی عمر بن حنظله و موضوعیت داشتن ترتیب آن، به‌وضوح بیانگر تقدم مرجحات صدور بر مرجحات جهتی و مضمونی است و بر اشکال‌های وارد شده در خصوص تقدم سایر مرجحات بر مرجح صدور، وجهی ملاحظه نمی‌شود؛

۳. در نمونه‌های مورد بحث، بر مبنای محوریت مقبوله، با وجود خدشه در سند، حمل روایت بر تقیه در خصوص بحث ارث جدتین، صحیح به‌نظر نمی‌رسد. خبر مذکور در باب «الصلاة فی الخز المغشوش» کتاب الإستبصار نیز به جهت شاذ بودن، مجالی بر حمل بر تقیه ندارد. در ادامه ترتیب مرجحات مقبوله، موافقت با قرآن به‌عنوان سومین مرجح، مقدم بر مخالفت با عامه مطرح شده که با عنایت به آن، در صورت مخالفت خبری با قرآن، حمل بر تقیه صحیح نخواهد بود که رعایت این امر نیز در روایت باب «الخمیر یصیب الثوب» کتاب الإستبصار ملاحظه نمی‌شود.

کتابنامه

– قرآن الکریم (ترجمه آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی).

الف) کتاب‌ها

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی‌تا). لسان العرب، چ سوم، بیروت: دارالفکر.
۲. اردبیلی، احمد بن محمد (بی‌تا). زبده البیان فی احکام القرآن، چ اول، تهران: المکتبه الجعفریه لإحياء الآثار الجعفریه.
۳. انصاری، مرتضی (۱۴۱۴ ق). رسائل فقهیه، چ اول، قم: کنگره بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۴. _____ (۱۴۱۹ ق). فرائد الاصول، قم: مجمع الفکر الإسلامی.
۵. جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۲). ادوار اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، چ اول، تهران: مؤسسه کیهان.
۶. حائری طهرانی، محمد حسین (بی‌تا). الفصول الغرویه فی الاصول الفقهیه، قم: دارالإحياء العلوم الإسلامیه.
۷. حائری یزدی، عبدالکریم (۱۴۱۸ ق). دررالفوائد، چ ششم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ ق). تفصیل وسائل الشیعۀ إلی تحصیل مسائل الشریعۀ، چ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت لإحياء التراث.
۹. حسن‌زاده دلگشا، سعید (۱۳۸۸). تقیۀ معصومین در بیان احکام دین، چ اول، قم: بوستان کتاب.
۱۰. حسینی عاملی، سید جواد (بی‌تا). مفتاح الکرامۀ فی شرح قواعد العلامۀ، بیروت: دارالإحياء التراث العربی.
۱۱. خراسانی، محمد کاظم (بی‌تا). کفایۀ الاصول، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام لإحياء التراث.
۱۲. خلف، عبدالوهاب (بی‌تا). علم اصول الفقه، چ هشتم، قاهره: مکتبه الدعوه الإسلامیه

شباب الأزهر.

۱۳. خمینی، روح الله (۱۳۸۵). *المکاسب المحرمه*، چ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.

۱۴. _____ (۱۳۸۴). *التعادل و الترجیح*، چ سوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.

۱۵. _____ (۱۳۸۸). *ولایت فقیه، حکومت اسلامی*، چ بیستم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.

۱۶. زحیلی، وهبه (۱۴۰۶ ق). *اصول الفقه الاسلامی*، چ اول، دمشق: دارالفکر.

۱۷. صدر، سید محمد باقر (۱۴۰۶ ق). *دروس فی علم الأصول*، چ دوم، بیروت: دارالکتب اللبنانی.

۱۸. _____ (۱۴۱۷ ق). *بحوث فی علم الأصول*، چ پنجم، قم: مرکز الغدیر للدراسات الإسلامیة.

۱۹. _____ (۱۳۷۹). *المعالم الجدیة للأصول*، چ دوم، قم: کنگره شهید صدر.

۲۰. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳ ق). *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۲۱. صفری، نعمت الله (۱۳۹۴). *نقش تقیه در استنباط*، چ دوم، قم: بوستان کتاب.

۲۲. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۹۰). *الإستبصار فی ما اختلف من الأخبار*، چ اول، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۳. _____ (۱۴۰۷ ق). *تهذیب الأحکام*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۲۴. _____ (۱۴۱۷ ق). *العدة فی اصول الفقه*، چ دوم، قم: مطبعة ستاره.

۲۵. _____ (۱۳۸۷). *المبسوط فی فقه الإمامیة*، چ سوم، تهران: مکتبه الرضویة.

۲۶. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ ق). *کتاب العین*، چ دوم، قم: دارالهجره.

۲۷. فیض کاشانی، محمد محسن (بی‌تا). *مفاتیح الشرائع*، چ اول، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی (ره).

۲۸. کاظمی خراسانی، محمد علی (بی‌تا). *فوائد الأصول*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۲۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۸۸). *الکافی*، چ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامیة.

۳۰. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ ق). *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، چ دوم، قم: دارالکتب الإسلامیة.

۳۱. مفید، محمد بن محمد (۱۳۶۳). *تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد*، قم: نشر شریف رضی.

۳۲. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴ ق). *جواهرالکلام فی شرح شرائع الإسلام*، چ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

ب) مقالات

۳۳. رضازاده عسکری، زهرا (۱۳۸۴). *نقش شیخ طوسی در ایجاد نهضت علمی با تأکید بر تطور فقهی*، پژوهش دینی، شماره ۱۲: ۲۴۷.

۳۴. علیزاده نوری، عطیه؛ فخلعی، محمد تقی؛ صابری، حسین (۱۳۹۳). *نگرشی تاریخی - تحلیلی به مرجحیت مخالفت با عامه در متون فقه امامیه و تأملاتی در آن*، کاوشی نو در فقه، سال بیست و یکم، شماره ۳: ۷۸.

۳۵. مددی الموسوی، سید محمد کاظم (۱۳۹۳). *فرضیه‌ای دربارهٔ حمل روایات بر تقیه از دیدگاه شیخ طوسی*، کاوشی نو در فقه، سال ۲۱، شماره ۳: ۹۴ - ۹۵ - ۹۷.

ج) پایگاه اینترنتی

۳۶. سامانهٔ تقریرات دروس خارج: <http://taghrir.ismc.ir>. *درس اصول استاد محسن فقیهی*؛

۱۳۹۶/۰۹/۲۱، تاریخ مراجعه ۱۳۹۷/۰۷/۲۳.